

قیمت واقعی محصولات کشاورزی^(۱)

ترجمه سید محمود عزیزیان

مقدمه:

سنجش‌های آماری در زمینه قیمت واقعی محصولات کشاورزی (یعنی قدرت خرید یک واحد کالای تولیدی کشاورزی در مقایسه با قیمت یک واحد کالا از محصولات غیرکشاورزی) حاکی از روند کاهشی است که به مدت بیش از ۱۰۰ سال بر آن تاکید شده است.

این روند ممکن است در آینده‌ای نه چندان دور نتیجه‌ای معکوس داشته باشد، به طوری که قیمت واقعی تولیدات کشاورزی در نخستین دهه‌های قرن آینده به طور

۱- ترجمه از *Agricultural Science* شماره مخصوص کشاورزی بین‌المللی.

سرسام آوری افزایش یابد.

همچنین، شواهدی وجود دارد دال بر آنکه، دورنمای بهبود و ترقی قیمت‌های تولیدات کشاورزی، دولت استرالیا را بر آن داشته است تا خط مشی و سیاست‌های جدیدی را در بخش کشاورزی مورد توجه قرار دهد، به طور قطع این سیاستها بر خواسته‌ها و هدفهایی که کشاورزان و سازمانهای کشاورزی در نظر دارند در باره آن با دولت به تفاهم برسند، تاثیر خواهد گذاشت.

یکی از عوامل اصلی بهبود و ترقی قیمت‌های محصولات کشاورزی تغییر مرکز جهانی رشد اقتصادی است.

این تغییر، حساسیت تقاضا را برای مواد غذایی و سلولزی در برابر رشد اقتصادی افزایش داده و سرعت آن را بالا خواهد برد.

اگر چنانچه روند گذشته در مورد قیمت محصولات کشاورزی ادامه یابد، باید منتظر پیامدهایی نظیر، عدم گرایش به بالا بردن استعداد و امکانات اراضی قابل کشت بود، علاوه بر این با توجه به فزونی مسائل و مشکلات زیستمحیطی از یکسو و افزایش بی میلی و رغبت در تامین کمکهای بلاعوض دولتی (سوبسید) برای تولیدات کشاورزی از سوی دیگر، احتمالا باید شاهد کاهش آرام در رشد تولید باشیم، در نتیجه، نقصان در عرضه مواد نسبت به تقاضا بیشتر مشهود خواهد شد.

بدیهی است، عرضه محصولات کشاورزی نمی‌تواند جوابگوی تمام نیازهای میان مدت و درازمدت جامعه باشد، زیرا به طور معنی‌داری نسبت به میزان تقاضا در حد پایین قرار دارد.

قیمت محصولات کشاورزی به دو صورت افزایش پیدا می‌کند، یکی از طریق فروشناندن تقاضا در سطح جامعه و دیگری با زیاد کردن میزان عرضه آن.

چنانچه ترقی قیمت‌ها که در دهه ۹۰ انتظار می‌رفت، آغاز می‌شد حداقل تا سه دهه اول قرن آینده ضمن حفظ روند افزایشی خود تداوم می‌یافت.

تغییر مرکز رشد اقتصادی

بنابر شواهدی تاریخی، رشد واقعی تولید ناخالص ملی به طور عمده متمرکز است در آن دسته از کشورها که به طور معمول عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) هستند.

در طی قرون ۱۸ و ۱۹ و نیمه اول قرن ۲۰ توسعه اقتصادی بیشتر در پهنه وسیعی از اروپای غربی و آمریکای شمالی حادث شد.

در دهه ۱۹۳۰ رشد اقتصادی ناچیز بود و درآمد حاصل از فروش اجناس و ارائه خدمات مورد نیاز کشور تقریباً در اوائل و میانه دهه و ۱۹۴۰ تا حد نازلی سقوط کرد.

با وجود این در اواخر دهه، ۱۹۴۰ اقتصاد جهانی توانست دوباره موقعیت اولیه خود را باز یابد و از ۱۹۴۹ تا ۱۹۷۳ ما شاهد یک ربع قرن شکوفایی و رشد اقتصادی در سطح جهان بودیم.

اروپای غربی و آمریکای شمالی دوباره سکندار و یکه تاز صحنه، اقتصادی جهانی شدند اما در این مدت نباید سهم مهم ژاپن در رشد و توسعه اقتصاد جهانی نادیده گرفت. تا اواسط دهه ۱۹۷۰ رشد اقتصادی خیلی آهسته و بطئی بود درست به مانند قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ که شاهد رشدی برابر ۲/۵ درصد بودیم.

اگرچه داده‌ها نشان می‌دهد سهم بیشتر رشد اقتصادی مربوط به کشورهای گروه OECD است اما می‌دانیم که سهم رشد و توسعه اقتصادی کشورهای گروه OECD به طور درخور توجهی در دهه‌های اخیر کاسته شد، در دهه، ۱۹۶۰، ۷۴ درصد بود، اما سهم رشد مشترک کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی به ۵۷ درصد می‌رسید.

سهم کشورهای گروه OECD در دهه ۷۰ به کمتر از ۶۳ درصد سقوط کرد. براساس برآوردهای ۱۹۸۸ و پیشبینی ۱۹۸۹ صندوق بین‌المللی پول (IMF) و گروه OECD این کاهش را برای دهه ۱۹۸۰ تا کمتر از ۵۸ درصد حدس زده بودند.

انتظار می‌رود در دهه ۱۹۹۰ و پس از آن میزان سهم رشد کشورهای اروپای غربی و

آمریکای شمالی به ۴۰ درصد برسد. آنچه که در این جا جلب توجه می‌کند تفاوت میزان درصد سهم کشورهای OECD در دو دهه است که به وسیله کشورهای در حال توسعه آسیایی جذب شده است. و این در شرایطی است که همین کشورها در دهه ۱۹۶۰ فقط سهمی در حدود دو درصد از رشد اقتصادی را به خود اختصاص می‌دادند که این میزان هم به طور برابر بین کشورهای شرق آسیا و جنوب آسیا تقسیم می‌شد.

پس از آنکه رشد اقتصادی کشورهای شرق آسیا به طور تقریب دو برابر شد، میزان رشد اقتصادی آنها نیز به ۵ درصد رسید، حتی در دهه ۸۰ رشد بیشتری را نشان می‌دهد، به طور مثال در بعضی زمینه‌های خاص تا ۱۴ درصد رشد داشته‌اند.

کشورهای شرق آسیا انتظار دارند که رقم بزرگی از سهم افزایش تولید ناخالص ملی را در سطح جهان داشته باشند و پیشبینی می‌کنند این میزان تا ده درصد افزایش یابد.

هرچند اتحادیه کشورهای جنوب آسیا در دهه ۷۰ دیرتر به رشد بالاتری دست یافتند اما پیشبینی می‌کنند که سهم خود را در توسعه اقتصادی به طور رضایت‌بخشی ارتقاء دهند.

دورنمای دیگری که در افزایش قابل توجه توسعه آسیا دیده می‌شود، سهم ژاپن در رشد اقتصادی جهان است که بیش از ۶/۵ برابر سهم کشورهای در حال توسعه آسیا در دهه ۶۰ است.

این نسبت در دهه ۷۰ تا ۲/۸ درصد سقوط کرد و انتظار می‌رفت در دهه ۸۰ فقط ۱/۲ باشد.

در اواخر دهه ۸۰ سهم رشد کشورهای در حال توسعه آسا رضایت بخش بود و حتی بالاتر از میزان رشد کشور ژاپن بود.

عوامل موثر بر رشد اقتصاد جهانی

رشد سالانه‌ای که در دهه ۸۰ مورد نظر بود، به طور متوسط ۲/۸ درصد پیشبینی شد. اما با استفاده از یک مدل پیشرفته بوسیله اتحادیه ملی کشاورزان (NFF) استرالیا در

قیمت واقعی محصولات کشاورزی

سیدنی و با فرض فقدان جدی منابع طبیعی محدود و نرخ پیشبینی رشد در دهه ۹۰ و سه دهه اول قرن آینده به طور فزاینده‌ای بالاتر از ۳ درصد است.

نحوه استفاده از مدل NFF به گونه‌ای است که در آن رشد بهره‌وری نیروی کارگری را در قالب تولیدی در یک دهه و بر اساس پیشبینیهای مقدماتی رشد اقتصادی حدود ۱۰۰ کشور که در جمع بیش از ۹۸ درصد از تولید ناخالص ملی را در سطح جهان دارند در نظر گرفته می‌شود.

پیشبینی رشد اشتغال، به طور اساسی تابع برنامه رشد نیروی انسانی است. در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (OECD) بویژه آن گروه از کشورهای اروپای غربی که به طور معمول نرخ بیکاری به طور متوسط ۱۲ درصد است، برآوردها نیز نشان می‌دهد که اختلاف بین نرخ واقعی و طبیعی بیکاری کم خواهد شد.

پیشبینی رشد بهره‌وری کارگری از معادله‌ای سرچشمه می‌گیرد که در برگیرنده سه متغیر توضیحی بشرح زیر است:

۱. رشد بهره‌وری در گذشته

۲. تغییرات در رشد اشتغال

۳. تغییرات در نسبت سطح بهره‌وری میان کشورهای مختلف.

کار مهمی که در زمینه بهره‌وری در گذشته انجام گرفته، ناشی از اثرات بعضی از فاکتورهای بنیادی است که رشد بهره‌وری را تحت تاثیر قرار داده، این فاکتورها شامل: فضایل فرهنگی، عادات پس‌انداز، ترکیب سرمایه‌گذاری و بالاخره سطح بهره‌وری است. سرمایه‌گذاری ثابت تجاری در دو شکل متمرکز و گسترده عامل اصلی تغییرات رشد اقتصادی است.

به عنوان مثال، در دهه ۹۰ انتظار می‌رفت که رشد اشتغال در آمریکا به طور جدی کاهش یابد، چون توسعه سرمایه‌گذاری چه در جهت ایجاد واحدهای جدید تولیدی و چه در زمینه تامین ماشین‌آلات دیگر ضرورت نداشت.

در این صورت سهم قابل ملاحظه‌ای از سرمایه‌گذاری ثابت تجاری صرف رفع نیازمندیهای کنونی شاغلین چه به لحاظ ارتقا رشد بهره‌وری و چه از نظر تامین مایحتاج آنها می‌شود.

هر چند تغییرات رشد نیروی کار کمتر تابع زمان است، اما بسته به تخصیص سرمایه‌گذاری ثابت خصوصی در دو بخش تامین نیازمندیهای خانگی و تجاری تغییر خواهد کرد. در این جا باز هم خود را ناگزیر از مثالی در ایالات متحد آمریکا می‌بینیم. عوامل ساختار جمعیتی که در کاهش رشد نیروی کار و نیز رشد اشتغال موثر است (نرخ واقعی بیکاری در آمریکا حداقل در همان سطح پایین نرخ طبیعی است) انتظار می‌رود که نیاز به امکانات رفاهی و سکونت‌های جدید را در آمریکا تا اواخر دهه قرن ۲۰ به نصف برساند.

این عامل دوباره سبب رها شدن بیشتر منابع مالی برای سرمایه‌گذاری در بخش متمرکز خواهد شد.

برای نشان دادن اهمیت موضوع مورد بحث، کافی است اشاره‌ای شود به پیشبینی سقوط رشد سالانه اشتغال در آمریکا در دهه ۱۹۹۰ که از ۱/۲ درصد، تخمینی بیشتر شد و در نتیجه رشد بهره‌وری سالانه کشور نیز به حدود ۰/۵ درصد رسید.

تغییرات نسبی در سطح بهره‌وری موجبات تغییرات بعدی را پدید می‌آورد. چنین تغییراتی در رابطه با سطح پایین بهره‌وری به طور نسبی بی‌اهمیت است اما وقتی به سطح مطلوب بهره‌وری کشورها برسد معنی‌دار است.

برای مثال، رشد بهره‌وری سالانه ژاپن در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ به طور نسبی ثابت و حدود ۹ درصد بود که این میزان به طور تقریب به تفاوت رقم بهره‌وری بین ژاپن و کشورهای پیشتاز گروه OECD نزدیک بود وقتی در دهه ۱۹۸۰ ژاپن از نظر سطح بهره‌وری در ردیف گروه کشورهای OECD قرار گرفته بود، دارای نرخ بهره‌وری ۳ درصد بود و بعد آن در همین دهه، نرخ رشد بهره‌وری مطلوبی که پایتتر از حد متوسط کشورهای در حال توسعه

قیمت واقعی محصولات کشاورزی

شرق آسیا بود، یعنی ۵ درصد، رسیده بود.

پیشبینیهای اولیه نشان می‌دهد که در اثر شوکهایی که به سیستم اقتصاد بین‌المللی وارد می‌شود.

به طور مثال رشد بهره‌وری نیروی کارگری در هر یک از ۱۲ عضو کشورهای اتحادیه اروپا در فاصله سالهای ۹۲-۹۹ هر سال ۰/۹ درصد اضافه می‌شود که موجبات گشایش آزادی عمل بازارهای داخلی اتحادیه اروپا در ارائه کالاها، خدمات، نیروی کارگری و سرمایه از سال ۱۹۹۲ شد این تفوق و برتری از برنامه گذشته، تخمین رشد بهره‌وری بعد از سال ۱۹۹۹ حذف شده است در بعضی از کشورهای در حال توسعه بویژه در آمریکای لاتین، اگر چه در اثنای اواسط دهه ۱۹۸۰، تاثیر بحران بدهیهای خارجی رشد اقتصادی آنها را بشدت تنزل داد، اما برای دهه ۱۹۹۰ شرایط متعادلی را پیشبینی می‌کنند.

مدل NFF (اتحادیه ملی کشاورزان استرالیا) معتقد است که عوامل مهمتر در رشد اقتصاد جهانی، در طول چهار دهه آینده از یکسو سبب کاهش سهم کشورهای OECD می‌شود و از جانب دیگر سهم رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه آسیا را افزایش می‌دهد.

در برنامه‌ریزی برای دهه ۹۰، رشد متعادلی برای گروه کشورهای OECD منظور شده، در نتیجه این رشد، از میزان بیکاری در اروپای غربی کاسته شده و در نهایت اثرات منفی ناشی از تنزل توسعه نیروی انسانی برچگونگی کیفیت بهره‌وری را در سراسر منطقه مذکور جبران می‌کند.

با وجود این، عوامل مسلط پیش‌گفته، بعد از دهه ۹۰، سهم کشورهای در حال توسعه آسیا را تا اندازه‌ای بالا برده، که ناشی از ترقی نسبی نرخ رشد بهره‌وری در جنوب آسیاست، اما این پدیده در اصل به واسطه اهمیت رشد منطقه در اقتصاد جهانی است. سهم مناطق مختلف اقتصادی از رشد اقتصادی جهانی بدین صورت است که سهم کشورهای OECD برای یک دهه به طور تقریب تا ۹ درصد سقوط می‌کند و این رقم در قرن ۲۱ در فاصله

سالهای ۲۰۲۵-۲۰۲۹ تا ۲۱ درصد کاسته می‌شود، در صورتی که سهم کشورهای در حال توسعه آسیا برای یک دهه نزدیک به ۹ درصد ترقی و برای فاصله سالهای ۲۰۲۰-۲۰۲۹ حدود ۴۹ درصد افزایش نشان می‌دهد.

تقاضای جهانی برای محصولات کشاورزی در سال ۱۹۸۹ بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار یا حدود ۶ درصد تولید ناخالص ملی در سطح جهان بود.

با این همه در کشورهای در حال توسعه آسیا با وجود دارا بودن بیش از نیمی از جمعیت جهان و رغبت بیشتر به مصرف محصولات کشاورزی، رقمی کمتر از یک سوم مصرف جهانی این گونه محصولات را به خود اختصاص می‌دادند. این مطلب ناشی از دو دلیل اصلی و متضاد، موثر بر تقاضای تولیدات کشاورزی برای چهار دهه آینده است.

نخست: رشد رو به تزاید جمعیت، کاهش عرضه را به دنبال دارد و این امر در نهایت رشد تقاضا را در تنگنا قرار می‌دهد.

دوم: چنانچه در بخش پیشین بیان شد، رشد اقتصادی در حال تقویت شدن است و هم اینکه به طور فزاینده و مناسبی در کشورهای پابینی دارند متمرکز می‌شود. بواسطه نوسانات درآمد، تقاضا برای محصولات کشاورزی بویژه محصولات غذایی با درآمد سرانه رابطه معکوسی دارد، این موجب خواهد شد که انگیزه‌ای برای رشد تقاضا ایجاد شود. براساس پیشبینی نرخهای رشد اقتصادی، داده‌های مربوط به سطح درآمد سرانه کشورهای مختلف و برآوردهای قابل حصول از نوسانات درآمد برای تقاضای تولیدات کشاورزی غذایی و غیر غذایی در سطوح مختلف درآمدهای سرانه، انتظار می‌رود که متوسط رشد سالیانه تقاضای محصولات کشاورزی در دهه ۹۰ حدود ۳ درصد باشد، و برای دهه آینده تا بیش از ۳ درصد ترقی کند و سپس در فاصله سالهای ۲۰۲۰-۲۰۲۹ به همان ۳ درصد برسد.

سقوط آرام رشد تقاضا در دهه گذشته به طور اساسی بازتابی است از تاثیر کاهش نوسانات تقاضا برای تولیدات کشاورزی در کشورهای در حال توسعه آسیایی که در ازاء

درآمد سرانه در آن منطقه فزونی می‌یابد.^(۱)

عرضه محصولات کشاورزی

از اواسط دهه ۶۰ تا اواسط دهه ۸۰ رشد متوسط سالانه تولیدات کشاورزی از یک رشد معقول و معتدلی برابر ۲ درصد برخوردار بود.

رشد مذکور اندکی بیش از یک درصد رشد صنعتی کشورهای OECD و کشورهای گروه کومکون (اتحادیه اقتصادی کشورهای سوسیالیستی بلوک شرق که کوبا نیز جزو آن بود) و حدود ۳ درصد در کشورهای در حال توسعه آسیا، آمریکای لاتین، آفریقا و خاورمیانه بود.

در رده‌بندی اخیر، نرخ رشد ۳/۴ درصد در کشورهای در حال توسعه آسیا و ۲/۴ درصد در سایر کشورهای در حال توسعه بود. رشد بالای کشورهای در حال توسعه آسیا در تولیدات کشاورزی بازتابی از افزایش مناسب اراضی کشاورزی و ترقی بهره‌وری زمینهای زراعی است.

در آینده انتظار می‌رود که سهم هر دو مورد از منابع رشد که موجبات ازدیاد محصول را

۱- تقاضای جهانی برای تولیدات کشاورزی می‌تواند رشدی سریعتر از تولید ناخالص ملی در سطح جهان داشته باشد. علی‌رغم نوسانات پایین درآمد جهانی، تقاضا برای این محصولات همچنان وجود دارد. این بازتابی است از سرعت بیشتر رشد در کشورهای در حال توسعه که سهم بالاتری را در تقاضای تولیدات کشاورزی جهانی نسبت به رشد ناخالص ملی جهانی دارند. این مطلب بیان‌کننده آن است که افزایش واقعی تولید ناخالص ملی کشورهای در حال توسعه آسیا به ۱۰ درصد می‌رسد. از آن جایی که آسیا دارای یک سهم ۷ درصدی از تولید ناخالص ملی در سطح جهان می‌باشد، بنابراین ازدیاد بعدی به ۰/۷ درصد می‌رسد. اگر درآمد کشورهای آسیایی باعث تقاضایی برابر ۰/۶ از تولیدات کشاورزی شود. در نتیجه تقاضای آنها برای این محصولات تا ۶ درصد ترقی خواهد کرد. به هر حال در کشورهای در حال توسعه آسیا، رقمی برابر ۲۷ درصد از تقاضای جهانی برای محصولات کشاورزی را شامل خواهد شد. بنابراین تقاضای جهانی در نتیجه افزایش محصولات کشاورزی ۱/۶ درصد یا بیش از دو برابر نرخ مشابه برای تولید ناخالص ملی آنها است.

به همراه دارد، کاهش یابد. بعد از این، مناطقی از اراضی زیر کشت در کشورهای در حال توسعه آسیا، به طور تقریب کارایی خود را از نظر تولیدی از دست می‌دهد، این موضوع نه فقط مربوط به محدودیت طبیعی اراضی از حیث ظرفیت و امکانات زراعی آنهاست بلکه بواسطه رشد تقاضاهای کاربری اراضی در امور غیرکشاورزی است. و احتمالاً باید در آینده منتظر فشارهای بعدی بود.

برای نمونه یک انستیتوی تحقیقات روستایی در چین اوایل سال ۹۰ پیشنهاد کرده است به جای این که اراضی زراعی از چرخه تولید خارج شده و در جایگاه دیگری مورد استفاده قرار گیرد. بهتر است اراضی حاشیه ساحلی از گردونه کشت خارج و برای بخشهای صنعتی به کار برده شود.^(۱)

باید به این نکته توجه داشت که رشد اقتصادی فقط منحصر به افزایش تقاضا برای اراضی با موقعیت خوب برای کارخانه‌ها و دفاتر و اداره‌ها نمی‌باشد.

بلکه انگیزه قوی‌تری را به دنبال دارد و آن استفاده از اراضی برای جاده‌ها، پارکها جهت سکونت افراد است. در حال حاضر جمعیت کشورهای در حال توسعه آسیا بیش از ۲/۸ میلیارد نفر و متوسط درآمد سرانه آنها، ۴۰۰ دلار است.

در سال ۲۰۳۰ جمعیت کشورهای مذکور به حدود ۵ میلیارد نفر درآمد سرانه آنها ممکن است تا ۳۵۰۰ دلار برسد (ارزش دلار در ۱۹۸۹)

اثر مطلوبی که در پی این ترقیات روی اراضی کشاورزی که دارای قابلیت بهره‌برداری می‌باشند قابل توجه خواهد بود. رشد بهره‌وری اراضی، در کشورهای در حال توسعه آسیایی طول دو دهه، تا پیش از میانه دهه ۸۰، در واقع پس از تغییراتی که در خط مشی چین پدید آمد، ترقی کرده است. معرفی معیارها و ضوابطی مانند تشویق و ترغیب افراد در زمینه

۱. این پیشنهاد از این دیدگاه، بویژه مهم بود که با اولین پرسش عمومی از طرف آژانس رسمی چین، درباره خودکفایی ارتباط داشت.

زیرا خودکفایی در مواد غذایی در استراتژی اقتصادی چین یک هدف محسوب می‌شود.

قیمت واقعی محصولات کشاورزی

ابتکار و خلاقیت و دادن جوایز شخصی، از یکسو حاصلخیزی اراضی را نشان می‌داد و از سوی دیگر در اواخر دهه ۷۰ و اوایل دهه ۸۰ نیز اثرات مثبتی بر روی رشد بهره‌وری داشته است.

با انطباق معیارها و ضوابط گفته شده، در نیمه دهه ۸۰ نتایج بیشتری ظاهر شد. و پس از آن رشد بهره‌وری به وضعیت سابق در دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ رسید. توسعه اقتصادی سریع، می‌تواند عواقب ناخوشایندی، مثل محدود کردن بیشتر رشد بهره‌وری اراضی در پی داشته باشد.

صنعتی شدن، فرصتهای شغلی تازه‌ای را در شهرهای کوچک و بزرگ پدید می‌آورد که موجب ترک مزارع توسط کارگران زراعی و هجوم آنها به شهرها می‌شود. کوچ کارگران کشاورزی به شهرها و رها کردن مزارع دو پدیده متضاد بوجود می‌آورد از یکسو بهره‌وری کارگران را در بخش روستایی افزایش می‌دهد، و از جهت دیگر با کاهش بهره‌وری اراضی همراه است.

دشواریهای تهیه محصولاتی که کشورهای در حال توسعه آسیا را تحت تاثیر دارد، با بررسی وضعیتی که در رابطه با انتخاب رشد تولید در چین پیش آمده، قابل توضیح است چنانچه اگر چین مسیر مشخصی از توسعه را که از یک مزیت نسبی برخوردار است، تعقیب کند، در نتیجه درآمد سرانه‌اش برای سال ۲۰۵۰ می‌تواند تا حد ۲۰۰۰۰ دلار برسد (مبنا دلار ۱۹۸۹)، یعنی اینکه میانگین جمعیت چینها در نیمه قرن آینده می‌تواند به همان اندازه ثروتمند شود که امروزه متوسط آمریکاییها از آن برخوردارند.

به هر حال اگر چینها بخواهند راهی انتخاب کنند که خودکفایی تولید کشاورزی را به همراه داشته باشد، باید در دو زمینه، یکی تعهد در سپردن زمین مناسب و حاصلخیز به بخش کشاورزی و دیگری در مورد بالا بردن رشد بهره‌وری این اراضی کارهای لازم را انجام دهند، تا اینکه بتوانند درآمد سرانه را به میزان مطلوب در آن تاریخ برسانند.

پیشبینی خوش بینانه‌ای که برای تولیدات کشاورزی کشورهای در حال توسعه آسیا در

طول چهار دهه، قرن آینده متصور است، این است که از مساحت اراضی زیر کشت سالانه رقمی برابر ۰/۵ درصد کاسته و در عوض به میزان بهره‌وری اراضی به طور متوسط سالانه حدود ۲ درصد افزوده می‌شود، در نتیجه تا میزان ۱/۵ درصد در سال به تولیدات کشاورزی اضافه خواهد شد.

در طول سالهای ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۸۰، تولیدات کشاورزی خارج از منطقه کشورهای در حال توسعه آسیا به طور متوسط ۱/۵ درصد رشد را در سال نشان می‌دهد. این که آیا قیمت محصولات کشاورزی که اخیراً در سطح جهان ارائه شده است، در دهه‌هایی که در پیش رو داریم با تغییراتی در جهت افزایش رو به رو خواهد شد، غیرمحمتمل است. رشد مسائل و مشکلات زیستمحیطی، دشواریهای کشاورزان در گذشته هر دو جزو آن دسته از عواملی است که انتظار می‌رود توسعه اراضی کشاورزی را با محدودیت رو به رو کند.

مشکلات کمبود اعتبارت و بودجه‌ای هم ممکن است تاثیر معکوسی بر روند تهیه زمین و به علاوه بر بهره‌وری اراضی کشاورزی داشته باشد. ارقام زیادی از سوبسیدها به تولیدات کشاورزی در اروپای غربی، امریکای شمالی و اروپای شرقی تخصیص داده شده است، این کشورها، به جز کشورهای در حال توسعه آسیا، جزو بزرگترین مناطق تولیدی کشاورزی در جهان به شمار می‌رود. دادن سوبسیدها بهنگام و بلافاصله پس از آرامش ربع قرن شکوفایی اقتصاد جهانی (۱۹۵۹-۷۳)، عملی شد، هنگامی که نرخ رشد اقتصادی بالا بود نرخ رشد بخشهای دولتی و نرخ مالیاتها به طور نسبی پایین بود این روزها با دو مسئله رو به رو هستیم، یکی رشد بسیار کند صرفه‌جوییها و دیگر سوبسیدهای بالا که در حال آسیب رساندن به جامعه است.

اما در این دهه (دهه ۹۰) سوبسیدها را می‌توان بخوبی کاهش داد. اما به چه طریق می‌توان به چنین امر مهمی دست یافت، تصور می‌شود از راه برنامه‌های فراگیر اصلاح و بهبود وضع قوانین مالی و مالیاتی عملی باشد.

قیمت

قیمت واقعی محصولات کشاورزی

به نظر می‌رسد که، اگر قیمت‌های گذشته همچنان تداوم یابد، مصرف‌کنندگان علاقمندند که تقاضا برای محصولات کشاورزی را بیش از ۳ درصد در سال ترقی دهند، این در حالی است که، تولیدکنندگان مایلند عرضه را فقط ۱/۵ درصد کمتر از آن در سال افزایش دهند. البته باید توجه داشت که هیچگاه قیمت‌های گذشته ادامه نخواهد یافت در واقع، علی‌رغم میزان ظرفیت خالی، به اضافه ارزشهای نسبی پایین نوسانات قیمت عرضه و تقاضای چنین محصولاتی، پیشینی می‌شود که قیمت‌های واقعی تولیدات کشاورزی به طور سرسام‌آوری ترقی کند بویژه در چند دههٔ اولیه قرن آینده.

و چگونگی روبه روشن شدن دولت با مسائل کشاورزی.

دورنمای مطلوب برای قیمت‌های واقعی زراعی متضمن دو نکته مهم است که خط مشی دستگاه سیاست‌گذاری را در رابطه با این بخش تعیین می‌کند.

نخست: تقویت و بهبود وضع تخصیص سهم بیشتری از بودجه‌های آموزش و تحقیق به

فعالیت‌های کشاورزی

دوم: آگاهی از حمایت غیرمنطقی از برخی کارخانه‌های صنعتی، مانند کارخانه‌های کفش، پوشاک، نساجی و صنایع موتوری و وسایل نقلیه آنچه دخالت دولت را در موضوع افزایش بازدهی تخصیص منابع و ازدیاد درآمدها و بهبود سطح استانداردهای زندگی توجیه می‌کند، بر پایه یک یا ترکیبی از ۳ شرط زیر استوار است.

۱. عوامل بیرونی

۲. رقابت ناقص

۳. دانش و معرفت ناقص از مسائل

وجود چنین عواملی حداقل شناخت فنی دولت را بالا برده و سبب می‌شود که با دخالت خود در امور، کارایی اقتصادی را ارتقاء دهد.

اما این بدان معنی نیست که چنین مداخله‌ای از سوی دولت، کارایی را به نحو شایسته‌ای

ترقی خواهد داد. این موضوع به طور وسیع پذیرفته شده است که عوامل گوناگونی در ارتباط با مسائل آموزشی و تحقیقی به قدر کافی وجود دارد که توجیه کننده سهم اعتبارات دولت در این زمینه باشد.

در سالهای اخیر، سهم بخش اعتباراتی که به فعالیتهای کشاورزی تخصیص یافته کاهش پیدا کرده است این موارد تا اندازه‌ای بستگی به بینش وسیع میان بخش عمومی و سیاستگذاران اقتصادی دارد که کشاورزی، صنعتی است افول کرده، توسعه این بینش به طور دقیق نادرست است، چرا که کشاورزی یکی از بخشهای معتبر و پویاست که در شکوفایی اقتصادی هر جامعه نقش بسزایی دارد و بهمین دلیل و انگیزه است که قابلیت آن را دارد که سهم بیشتری از بودجه عمومی آموزش و تحقیق را به خود اختصاص دهد.

وقتی پدیده‌های خارجی فاقد اهمیت باشد، رقابت نیز حساس است و شناخت مناسبی از خانوارها و تولید کنندگان مورد نظر است، زیرا تولید اقتصادی نیازمند آن است که دولت کاملاً توانایی مواجهه با صنعت را داشته باشد شرایط بالا به طور منطقی در مورد فعالیتهای تولیدی و توزیعی اکثر صنایع اصلی، فرعی و نهایی که در بخش خصوصی است بخوبی به کار می‌رود. این بخشها شامل بیشترین فعالیتهای بخش کشاورزی و صنایع وابسته به آن می‌شود. چشم‌انداز روشنتری از آنچه که هم‌اکنون دیده می‌شود برای کشاورزی میسر نیست.

از این رو، پذیرفته شده است که به‌صورت مختلف، از جمله سوبسیدها، یا اشکالی دیگر از حمایتها کمکهایی به بخش اعطا شود. به هر حال پیشبینی می‌شود، هزینه‌های اضافی وارده به اقتصاد جامعه، نتیجه افزایش مالیاتهای ضمنی بر بخش کشاورزی باشد که از طریق حمایت از صنایع تامین‌کننده نیازهای کشاورزی پدید می‌آید.

این نظریه که می‌گوید رشد بهره‌وری کارگران در کارخانه‌های صنعتی متمرکز، بالاست، هنوز توسط بعضی از سیاستگذاران جانبداری می‌شود و آنها تاکید دارند، که استرالیا نیز باید چنین صنایعی را تشویق و ترغیب کند، رشد بهره‌وری در چنین صنایعی ممکن است برای بعضی مواقع زیاد شود اما به طور معمول سطح بهره‌وری، همچنان پایین است.